

سنگ

بر اساس منطق الطیر عطار نیشابوری



باز آفرینی: مریم شریف رضویان

تصویرگر: سید رسول میردامادی

موسسه طاهر هنر در ارتباطات

سیمرغ (بر اساس منطق الطیر عطار نیشابوری)

ناشر: موسسه فرهنگی هنری طاهر

باز آفرینی: مریم شریف رضویان

تصویرگر: سید رسول میردامادی

تیراژ: ۲۰۰۰

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۹

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

آدرس: میدان ونک، خیابان ونک، نرسیده به بزرگراه کردستان، ساختمان آینه ونک، طبقه چهارم، واحد ۴۰۷

تلفن: ۸۸۷۸۶۴۷۹-۸۸۷۸۹۱۲۷-۸۸۷۸۶۴۹۴ فاکس:

دفتر انقلاب: خیابان ۱۲ فروردین، روبروی ساختمان ناشران، پلاک ۲۵

تلفن: ۶۶۹۷۴۷۱۱، ۶۶۴۰۱۳۹۴

حق چاپ و نشر محفوظ است.

سر شناسنامه: شریف رضویان، مریم، ۱۳۴۷-

عنوان و نام پدید آور: سیمرغ / نویسنده: مریم شریف رضویان؛ تصویرگر: سید رسول میردامادی.

مشخصات نشر: تهران: طاهر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص.، مصور (رنگی)

شابک: 978-964-507-195-8

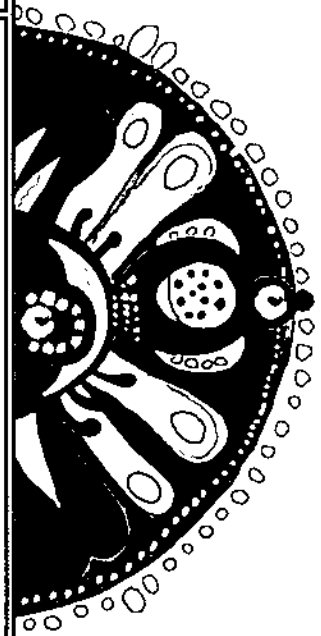
وضعیت فهرست نویسی: فیپا

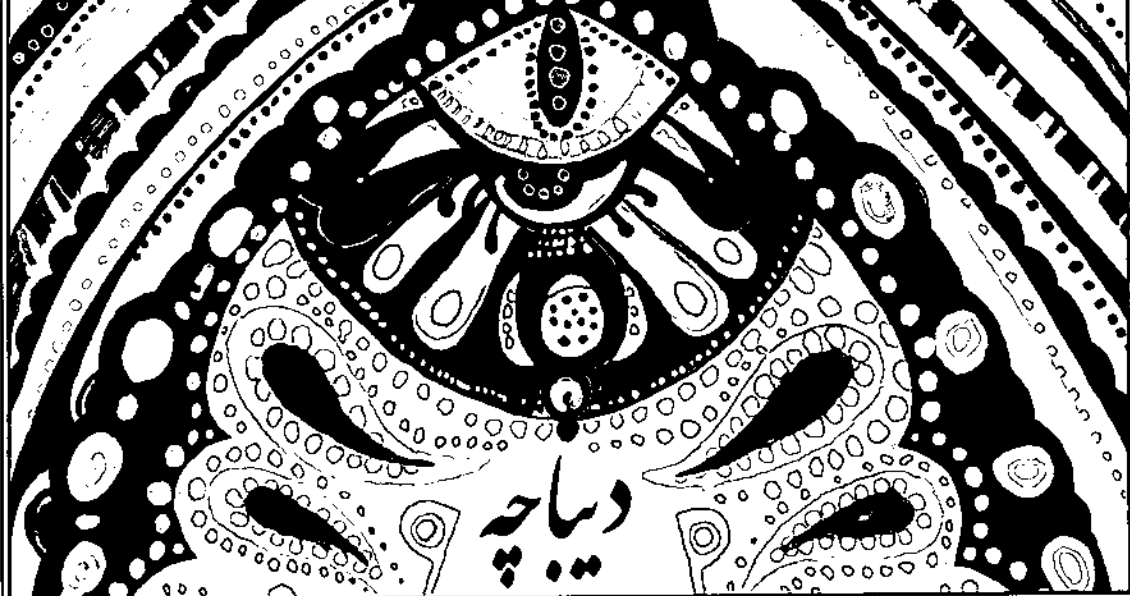
موضوع: داستان های فارسی.

شناسه افزوده: میردامادی، سید رسول، ۱۳۵۸-، تصویرگر

رده بندی دیویی: ۱۳۸۹ ع هـ ۴۵۵ ش ۳ فا ۸

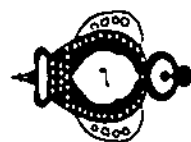
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۲۱۲۴۹





فریدالدین محمد بن ابراهیم مشهور به عطار نیشابوری عارف و شاعر نامدار قرن ششم و هفتم هجری (حدود ۵۴۰ تا ۶۲۷ ه. ق) در یکی از ولایات نیشابور قدیم زاده شد. پدر او ابراهیم بن اسحاق که مزارش با نام پیر زروند در روستای کدکن در نزدیکی نیشابور زیارتگاه مردمان است، عطار بود و او نیز شغل پدر را به ارث برد.

او مبادی علم طب و داروسازی را فرا گرفته و معالجه نیز می کرد و به گفته ی خود او «الهی نامه» و «مصیبت نامه» را در دکان عطاری و داروخانه به نظم درآورده است چنانکه در «خسرونامه» می گوید:



الهی نامه کاسرار عیانست
چه گویم ز دورتم زان و این باز

مصیبت نامه کاندو جهان است
به داروخانه کردم حسه دو آغاز

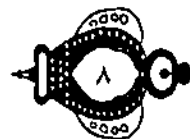
مشهور است که روزی عطار در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطار در میان گذاشت، اما عطار به پنهان مشغول کار خود بود و به درویش توجه نمی کرد. دل درویش از این رویداد چرکین شد و به عطار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته ای، چگونه می خواهی روزی جان بدی؟

عطار بہ درویش گفت: مگر تو چکونہ جان خواہی داد؟ درویش در ہمان حال کاسہ چوبین خود را زیر سر نہاد و جان بہ جان آفرین تسلیم کرد۔ این رویداد اثری ژرف بر عطار نہاد، کار خود را راکہ در راہ حق را پیش گرفت۔ و پس از این جریان با بسیاری از عارفان زمان خویش ہم سخن شد و بہ کرد آوری داستان ہای صوفیہ و اہل سلوک پرداخت۔

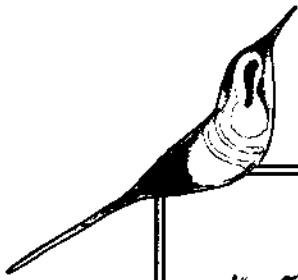
میشاورد عصر عطار یکی از مهم ترین مراکز علمی جهان اسلام بود و از سراسر ایران بزرگ و حتی اقصای جهان اسلامی، طلاب علوم، برای تحصیل بہ این شہر می آمدند۔ شیخ عطار در زمانی کہ در کوفی و تفسیری در احوالش حاصل شدہ بود، چند روز در ہفتہ، در مسجد جامع منی مشاہور، می رفت و کلمات توحید و خدا شناسی می گفت۔ روزی کہ بہ کلمات توحید مشغول بود، خواجہ نصیر الدین طوسی، کہ در جوانی بہ سمری برد، در مجلس او حاضر شد۔ شیخ عطار می گفت: «کہ ممکنات را وجود نیست بلکہ موجودات بہ وجود حق است۔» شخصی بر حاست و گفت: پس این سروریش چیست؟

خواجہ عطار گفت: «این نقش دومین چشم احول است۔»؛ و احول کسی است کہ ہمہ چیز را دو تایی می بیند؛ خواجہ نصیر الدین طوسی چون این بشید رقی در دلش بہ وجود آمد۔ بر حاست و بردست شیخ عطار بوسہ زد و بہ جماعت گفت:

«دست او را بوسہ دہید کہ بہ جانی رسیدہ است۔» خواجہ نصیر الدین از آن محل بیرون آمد، و این رباعی را سرود:



	موجود بحق واحد اول باشد		باقی ہمہ مہوم و مخیل باشد
	ہر چیز خد کہ آید اندر نظرت		نقش دومین چشم احول باشد



میان خواجه نصیرالدین جوان و عطار پیر و ابطی روحانی وجود داشت، به گونه ای که خواجه شیفته عطار بود و می گویند در آن هنگام که خواجه نصیرالدین در حلقه مریدان و شنودگان سخن عطار حاضر می شده است، کتاب اشارات ابن سینا و اقلیدس را که بالاترین سطح «فلسفه» و «ریاضیات» عصر بوده به کمال آموخته بوده است. با این همه نسبت به سخنان عطار و روحانیت کفّار او چنین ارادتی از خود نشان می داد و حتی به نوشتن بعضی رباعیهای عطار نیز می پرداخت.

باجرای شهادت عطار اندر خم انبیرترین رخصت های روزگار است. نوشته اند پس از تسلط چکنیزخان مغول بر بلاد خراسان شیخ عطار نیز به دست مغولان اسیر شد. گویند مغولی می خواست او را بکشد، شخصی گفت: این پیر را کمش که به خون بهای او هزار درم بدهم. عطار گفت: بفروش که بهتر از این مرا خواهند خرید. پس از ساعتی شخص دیگری گفت: این پیر را کمش که به خون بهای او یک کیسه گاه ترا خواهم داد. شیخ فرمود: بفروش که بیش از این نمی ارزم. مغول از گفته او خشناک شد و او را به شهادت رساند.

گویند که وقتی سرشاعر ربویدند، او سرش را زیر نعل گرفت و فاصله دوری از راه، با سر بریده در زیر نعل، سقوطه «میسرنامه» خود را با خون خویش سرود و چون این رساله به پایان آمد، در همین جاک مرقد اوست پفتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. وی بنابه نظر عارفان در زمینه عرفانی از مرتبه ای بالاتر خوردار بوده است؛ چنانکه مولوی درباره او می فرماید:

ماهروز اندر خم یک کوچ ایم

هفت شهر عشق را عطار گشت

از عطارش کتاب مضمون الاهی نامه، اسرار نامه، مصیبت نامه، منطق الطیر، دیوان غزلیات و قصاید و مختار نامه که مجموعه رباعیات اوست و نیز کتاب تذکره اولیای شرباتی است.

اما یکی از بدیع ترین ابکارات شعر عرفانی فارسی مضمونیه منطق الطیر یا مقامات الطیر اوست. این مضمونیه رمزی بالغ بر ۷۰۰ بیت، داستان جستجوی پرندگان برای یافتن «سیرخ» است.

نویسنده ی کتاب این داستان را با نظم بخشدن به پیرنگ آن، باز آفرینی کرده است.

